

من دیگه یک دقیقه هم توی این شهر نمی مونم!

● الو! زن! وُخه بیا اورجانس بیمارستان امدادی. ماشین یزم زده، توخ توخ رفتم!

یک ساعت بعد...

● خدا بکشت مرد! چی کارت شده؟! الهی بمیری، ولی روی تخت بیمارستان نبینمت!

● یره زن! مو دگه امیدی یزم نیست! اگر مُردم، به پسرُم بوگو وُختی گُنده رُفت، انتقامُم ر اُزی رازنده های مُشدی بیگیره!

● باشه! حالا تا عزرائیل نبردت، زود تعریف کن ببینم چه بلایی سرت اومده.

● صُبی کله کُردُم یُرم سُر کار، هُم مُخواستَم از صدمتری رَد بُرم، ناسن یک یِرگه رو هُم موتورس درازکشیده بود و قلیون مکیشید و دُست ول داشت می آمد سُمُتم. از ترس ای که ای دیونه نَزنه یزم، پُزیدُم چفت بولوار، واز یک یِرگه چَلغوز دگه رو سی جی ۱۲۵ داشتگ تَک جُفت پا رو زین مَرَد و نزدیک بود یزنه غُر دَبَه م گنه که واز دُویدُم توی پیاده رو. اونجه یک یِچگه چُمبه رو چَرخَش یک عالم اُزی بوقای تَلیری دَلنگون کرده بود و هُم یک بوق بنز اتن چفت گوشم زد که واز از ترس پُزیدُم وسط صدمتری. اونجه یک پُرایدیه داشتگ عین کلپسه مُجَلِّید و از هُم وسط ماشینا لایی مکیشید و مُخواست از هُم روم رَد بره که جُست رَدُم توی شمشادا وسط بولوار، واز یک اتوبوس، خُط سبقت ر گیرفته بود و همچی تند رفت که بادش گیریف یزم و عین ما زلاق چَرخُم داد و گُرمبُستی رَدُم به زیمین و اُسْتَقونام شیکست.

● آخه مرد! صدبار بهت گفتم توی مشهد وقتی می خوای از خونه بری بیرون، باید زره فولادی بپوشی! مگه نشنیدی که گفتن: «رانندگان خراسان رضوی جزو بدترین ها هستند»؟! رئیس پلیس ترافیک شهری پلیس راهور فراجا گفته: «خراسان رضوی جزو پانزده استان با بیشترین سهم در تصادفات معابر شهری است».

● ها زن! خدا اَزشا نگذره به حق پَنشَتَن. توی مُشد خدا به ما پیادیا رحم کنه. بَقول دَاش گلزار، مو دگه یک دَقه یم توای شهر نممائم!

مَشَه ایچور بره؟! خسرو آبادیان

روشن های درست بر خور با مصرف نادرست!



اردیبهشت ۱۴۰۴: یک مسئول شرکت برق: امروز برق یک بانک را یک ساعت قطع کردیم. پس از آن نیم ساعت وصل کردیم و دوباره یک ساعت قطع کردیم و تا سه بار این کار را تکرار کردیم تا مصرفش را کاهش دهد. (عصر ایران)

خرداد ۱۴۰۴: مسئول شرکت برق: امروز با کارمندان رفتیم جلو یک بانک و با سنگ زدیم یکی از شیشه هایش را پایین آوردیم. هنوز خرده ریزه های آن را جمع نکرده بودند که یک شیشه دیگر را هم شکستیم! سه بار این کار را تکرار کردیم تا مصرفش را کم کند.

تیر ۱۴۰۴: مسئول شرکت برق: امروز تعدادی از کارمندان را فرستادیم تا از پشت شیشه زبان درازی کنند و بعد فرار کنند. دوباره پس از نیم ساعت همان کارمندان را فرستادیم و سه بار این اتفاق افتاد تا کمتر مصرف کنند.

مرداد ۱۴۰۴: مسئول شرکت برق: امروز یک جلسه اضطراری با کارکنان خودمان گذاشتیم تا بروند و به کارمندان آن بانک حرف های زشت بزنند. سه بار رفتند، ولی چون هر بار رفتند، بانک چند نفر مراجعه کننده خانم داشت، این برنامه منتهی شد.

شهریور ۱۴۰۴: مسئول شرکت برق: امروز یکی از کارمندان خودمان را که در آن بانک داخل حسابش ۱۰۰ هزار تومان موجودی دارد، توبیخ کردیم و او را موظف کردیم برود یک بانک دیگر که برق کم مصرف می کند، حساب خالی خود را باز کند.

مهر ۱۴۰۴: مسئول شرکت برق: امروز یکی از کارکنان ما آمد و گفت: به جای این کارها بهتر نیست با رده های بالاتر همان بانک گفت و گو کنیم و اگر به نتیجه نرسیدیم، از بانک مرکزی که مسئول نظارت بر آن هاست کمک بگیریم؟ همان جا به او خندیدیم و ادایش را درآوردیم. سه بار این کار را تکرار کردیم تا دخالتش در کار ما بزرگ ترها را کاهش دهد.

صفحه ۲

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

شماره ۱۳۹

کُخ تو کُخ منصوره احمدی

سفر سخنگوی دولت به بندرانزلی



به ثانیه خب حرف نزنن سرکار خانوم. همه ش دهننون باز می افته.

زود بگیر دیگه. من اینجا خیلی گرممه. شمال هم فقط پاییز چیه؟ اردیبهشته یا اردیبهنیم؟! گرفتی؟ د یالا دیگه، چی کار می کنی؟ گرمه!

عزیمت رئیس مجلس شورای اسلامی به اتانوزی



بدرود خاموشی! بدرود ناترازی! آخ چون کولر! پسر، اون کولر رو بزن روی دور تند. مردیم از گرما. کنترلش رو هم بذار کنار فرمون، اومدم...

در حاشیه جلسه هیئت دولت



آخ چه دل ضغفه ای... دلم سفر کاری خواست... می گم میدری، پایه ای بریم به فلافل، خوراک هندی ای چیزی بزنیم؟

چیزه، گشتم نیست. یعنی می دونی، گشتمه ها، ولی شغلم رو دوست دارم. فعلا نمی خوام استیضاح شم!

مجلس شورای اسلامی



۲ صبح که خود خروسم خوابه!

۱ چرا کودکان ما می توانند ساعت ۶ صبح به مدرسه بروند اما ۴ صبح نه؟ با دو ساعت زودتر، ناترازی نصف خواهد شد!